

# تکبرگی راه کارگر

شماره ۱۳۲

دوشنبه ۵ آذر ۱۳۸۰ - ۲۶ نوامبر ۲۰۰۱

سردبیر: ارزنگ بامشاد

روزنامه سیاسی هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

## اصلاح طلبان و تیغ نظارت استصوابی

رضا سپیدرودی

اختلاف مجلس و شورای نگهبان که در دو هفته اخیر در زدنندهای پشت پرده طرفین سرانجام راهی برای حلش پیدا نشد، با طرح سه فوریتی مجلس و رد این طرح از سوی شورای نگهبان و ارجاع آن به مجمع تشخیص مصلحت بالا گرفته است. مثل همه موارد اختلافات جناحی دور اخیر، اصلاح طلبان حکومتی ادا کرده اند که در مجلس مشغول دفاع از حقوق مردم هستند و شورای نگهبان نیز خود را به عنوان مدافع اسلامیت نظام مجاز می داند که تیغ نظارت استصوابی را تیزتر از همیشه و در مورد خود اصلاح طلبان حکومتی به کار اندازد. دفاع سرسختانه شورای نگهبان از نظارت استصوابی امری کاملا طبیعی است. بدون چنین نظارتی استبداد ولایت فقیه شکاف برمی دارد و در شرایطی که جنبش های اعتراضی و ناراضیتی عمومی و شورش های جوانان و اعتراضات کارگری رو به گسترش است، هیچ شکافی در قدرت دستگاه ولایت نمی تواند تحمل شود و نمی شود. بنابراین در عمل کرد شورای نگهبان و سایر ضمانت دستگاه ولایت هیچ تناقضی وجود ندارد. آن ها به عنوان ابزارهای سرکوب و تضمین بقای استبداد فقهی اکنون خود را ناگزیر می بینند که به دنبال تحکیم قدرت این دستگاه باشد و کوچک ترین خللی را در اراده آن، هر قدر هم که ناچیز باشد برنتابند. از جنبه های دیگر مساله این است که پس از برچیدن روزنامه ها، جمع کردن پرونده قتل های زنجیره ای، قلع و قمع جنبش دانشجویی، دستگیری نیروهای ملی-مذهبی و سرکوب این نیروها توسط تمامیت خواهان که با تمکین و در برخی موارد هم گاری جناح اصلاح طلب حکومتی صورت گرفت، اکنون نوبتی هم که باشد نوبت خود اصلاح طلبان حکومتی است. تمامیت خواهان برای قیچی کردن پروبال این جناح و بیرون ریختن آنان از مجلس بعدی دورخیز کرده اند و ماجرای نمایندگان گلستان زورآزمایی اولیه طرفین در این رابطه است. بدین ترتیب رو کردن مجلس به ارائه طرح های سه فوریتی نه ربطی به قوانین دمکراتیک انتخاباتی دارد که در رژیم ولایت فقیه بی معنا و ناممکن است و نه ربطی به دفاع از حقوق مردم. جناح اصلاح طلب حکومتی از آینده خویش بیم ناک است. آن ها می بینند که شمیر نظارت استصوابی شورای نگهبان سر خودشان را نشانه گرفته و به دست و پا افتاده اند. علاوه بر این توجه به بستر شروع اختلاف جدید مجلس و شورای نگهبان روشنگر است: ظرف دو هفته اخیر اصلاح طلبان حکومتی همه تقلای خود را برای مجاب کردن شورای نگهبان بقیه در صفحه ۲

## صدای سقوط طالبان و سرنوشت مشترک طالبان خودی و طالبان افغانستان

تقی روزبه

نگاهی به روند بحران برخاسته از عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر، و بازتاب آن در ایران و رژیم ایران چه در وجه پیرامونی و بیرونی، و چه در وجه داخلی، گواه بر وخامت بار شدن هر چه بیشتر دامنه بحران در رژیم جمهوری اسلامی است.

### دروجه بیرونی و پیرامونی:

حدود ۲۵ روز پس از واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر، دولت طالبان در آستانه فروپاشیدگی کامل قرار گرفته است. و به این ترتیب یکی از اهداف اصلی و اولیه تهاجم به افغانستان با موفقیت نسبی هم راه شده است. اکنون دولت آمریکا به موازات تعقیب اهداف بازمانده ی خویش (چون دستگیری و نابودی بن لادن و...) در تدارک برای ورود به فاز دوم تهاجم خود قرار دارد. در حال حاضر بحث و جدال دولت مردان آمریکا، حول زمان شروع فاز دوم است و نه چون و چرا حول اصل شروع تهاجم. از قرائن پیداست که هدف موج دوم را سرنوشتی حکومت عراق و به پایان رساندن مأموریت ناتمام بوش پدر توسط بوش پسر تشکیل می دهد. برای هم وار ساختن راه تحقق این هدف و نیز سایر هدف هایی (چون خاموش کردن حزب اله لبنان و مبارزه مردم فلسطین) که دولت آمریکا برای قرق این منطقه استراتژیک و تضمین چپاول مهم ترین انبار طلای سیاه جهان در نظر گرفته است، دولت بوش به انجام مانورهایی درمورد مناقشات فلسطین و اعراب پرداخته است. طرح دولت مستقل فلسطینی-که درمقایسه با قبل از ۱۱ سپتامبر از صراحت بیشتری برخوردار است- از همین زاویه قابل بررسی است. علاوه بر این دولت بوش و

## زنان افغانستان می توانند

## پیشقراول راه سوم باشند

## آرش کمانگر

در صفحه ۴

بقیه در صفحه ۲

## دنباله از صفحه ۱ اصلاح طلبان و تیغ ....

بکار بستند تا این شورا از رد صلاحیت نمایندگان اصلاح طلب استان گلستان برای انتخابات میان دوره‌ای مجلس خودداری کند. آن‌ها آشکارا گفتند که از شورش مردم علیه حکومت وحشت دارند و رد صلاحیت‌ها بهانه برای شورش است. آن‌ها سرانجام زمانی به طرح‌های دو و سه‌فورتی و استفساریه روی آوردند که شورای نگهبان قاطعانه همه تقلاهای آنان را ناکام گذاشت.

بحث‌های نمایندگان اصلاح طلب در جریان تنظیم و توضیح طرح سه فورتی در مجلس به روشنی نشان داد که جناح اصلاح طلب به هیچ وجه خواستار تضعیف نقش نظارتی شورای نگهبان نیست، تنها می‌خواهد که تیغ این نظارت را از گردن خود دور کند. به عبارت دیگر طرح سه فورتی مجلس نیز هیچ ربطی به انتخابات واقعی و دموکراتیک ندارد. در حقیقت توجه به اصل دعوای دو طرف روشن می‌کند که ریشه‌های وضع حقارت‌بار و شکست‌های پی‌درپی اصلاح طلبان حکومتی در کجاست: آن‌ها در جریان رد صلاحیت‌های نامزدهای اصلاح طلب استان گلستان می‌ترسیدند شورش شود و مردم به خیابان‌ها بریزند و کنترل اوضاع از دست برود و حکومت به خطر بیافتد. مجلس اگر می‌خواست در مقابل خودسری‌ها و زورگویی‌های شورای نگهبان و قوه قضاییه مقاومت کند باید مردم را بسیج می‌کرد، زیرا قدرت مقاومت واقعی در مقابل طالبان حاکم بر کشور نه در گرویدوهای مجلس و در چانه‌زنی‌های پشت پرده نخبان قدرت طلب، بلکه در خارج از مجلس قرار دارد. در حالی که اصلاح طلبان حکومتی از مردم و بویژه قدرت انفعالی جنبش‌های اعتراضی جوانان بیش از هر چیزی می‌ترسند و حاضرند هر خفت و ذلتی را به جان بخرند ولی مردم را آرام و مطیع و سرکوب شده نگهدارند.

به این ترتیب در رابطه با اختلاف اخیر مجلس و شورای نگهبان برای مردم مساله تنها این است که آیا این اختلاف زمینه آن را دارد که وسیله‌ای برای گسترش نافرمانی مدنی در مقابل حکومت و تضعیف نظام فراهم آورد یا فاقد چنین ظرفیتی است؟ وگرنه در شرایطی که حتی خود مجلسیان نیز می‌گویند که ما یک مشت نماینده اسمی هستیم که هیچ اقتداری نداریم و باید به حال خود گریه کنیم، وضع مردم کاملاً روشن است: یک نظم دمکراتیک، مردم سالار و مردمی در کشور ما تنها می‌تواند بر ویرانه نظام اسلامی و با عبور از هر دو جناح بنا شود. اولین اصلاح بزرگی که جنبش عمومی آزادی‌خواهانه در برابر خود دارد بزرگشیدن این حکومت است.

## دنباله از صفحه ۱ صدای سقوط طالبان ....

بی‌رنگ سازد. اما این واقعیتی است که اشتباهی برانگیخته شده تدوین‌کنندگان نظم نوین جهانی در پی پیروزی نسبی مرحله نخست، اکنون برای نزدیک ساختن زمان شروع مرحله دوم سر از پا نمی‌شناسد. در هر حال همان‌گونه که در سند منتشر شده هیأت اجرائی سازمان آمده است، این جنگی است با جبهه‌های متعدد که مرحله به مرحله فزیندی می‌شود و جنگی است زیر پوشش مبارزه با تروریسم، برای تثبیت بی‌چون چرای سلطه آمریکا بر منطقه خاورمیانه و آسیای میانه و جنگی در خدمت استقرار نظم نوین برمدارمنافع آمپریالیسم آمریکا.

## دروجه داخلی:

۱- وفاق اولیه جناح‌ها حول بی‌طرفی فعال در برابر واقعه تروریستی یازده سپتامبر، که ناشی از فضای تهدید و رعب برخاسته از آن و غلبه احساس خطر مشترک بر هر دو جناح بود، تدریجاً رنگ باخت. از این رو طولی نکشید که پوسته این وفاق اولیه با حرکت به دو سوی مخالف، هم در سطح سیاست داخلی و هم خارجی، شکاف برداشت. مهم‌ترین جلوه این حرکت ناهم‌سو را می‌توان در دو عرصه پذیرش اصل مذاکره با دولت آمریکا و ضرورت کاستن میزان مداخله دولت مذهبی در امور شخصی مردم (که در پی جنبش جوانان صراحت یافت) از سوی اصلاح طلبان دولتی از یکسو و اقدام به یک تعرض همه جانبه توسط جناح تمامیت‌گرا، برای حفظ و تثبیت مواضع مورد تعرض قرار گرفته خود، از سوی دیگر مشاهده کرد. در سطح سیاست خارجی کمیسیون ویژه مجلس (مرکب از تمام عناصر متنفذ اصلاح طلبان) خواهان مذاکره با آمریکا شد، و در برابر آن جناح دیگر از زبان رهبری هر نوع مذاکره و مرادده را ممنوع اعلام کرد و حریف را تهدید به عزل و محاکمه نمود. اما آن‌چه که در عمل پیش‌رفت و پیش می‌رود، آن است که مذاکره رسمی با آمریکا پس گرفته شد، اما مذاکره در قالب ۲+۶ پیش گرفته شد. و در این میان دولت ایران قول داد به کمک هواپیماهای آمریکایی در صورت سقوط و نیاز به کمک داشتن، خواهد شتافت. وزیر خارجه ایران به وزیر خارجه آمریکا سقوط هواپیمای مسافربری آمریکا را تسلیم گفت و با وی دست هم داد. گر چه به فرمان خامنه‌ای درکل باب گفتگوی مستقیم با آمریکا فعلاً بسته شد، ولی نمی‌توان منکر این واقعیت شد که در سایه همین سیاست دوگانه حاکم بر دیپلماسی ایران، و تکیه هر دو حکومت ایران و آمریکا به مجاهدین افغانی به‌عنوان بستری واحد با رویاهای متفاوت، هم‌داستانی دول غربی در حمله آمریکا به ایران را با دشواری‌های تازه‌ای مواجه ساخته است.

حمله و تهاجم جناح حاکم تنها حول رابطه با آمریکا صورت نگرفته بلکه علاوه برآن، حول محورهای دیگری هم صورت گرفته که از آن جمله است، تشکیل دادگاه ویژه برای ساکت کردن کسانی که به مقابله با فرامین رهبری برمی‌خیزند، برچیدن آنتن‌های ماهواره‌ای و محدود کردن اینترنت و

ماهواره (به مشابه موج دوم حمله برای تسخیر و خاموش کردن رسانه‌های ارتباطی جمعی)، تیزکردن و بیرون کشیدن شمشیر نظارت استصوابی برای کسب احراز صلاحیت کاندیداها، که آژیر خطر حذف کامل و بازگشت به نقطه صفر در انتخابات بعدی مجلس (دوسال دیگر) و نیز ریاست جمهوری بعدی را به صدا در آورد. از این رو عجیب نیست که در مقطع کنونی مساله نظارت استصوابی، تا حد کانون عمده تنش ارتقاء پیدا کرده است. در این رابطه گرچه این‌جا و آن‌جا جناح اصلاح طلب دم از ضرورت همه‌پرسی حول آن می‌زند، اما در عمل تلاش عمده خود را صرف به اصطلاح قانون‌مند کردن نظارت استصوابی کرده است تا زیر سؤال بردن اصل این نظارت. چنان‌که چگونگی طرح مناقشات و مصوبات اخیر مجلس به خوبی گویای آن است. نحوه محاکمه ملی-مذهبی‌ها نیز که به نوبه خود یاد آور بازگشت به دوره ماقبل دوم خرداد (دادگاه مخفی حتی بدون امکان حضور خانواده‌ها و وکلای) است، چالش دیگری است که جدال دو جناح را سبب شده است. چالشی که دو شعار علنی کردن دادگاه و لزوم تشکیل هیئت منصفه را بار دیگر به صحنه مقدم مطالبات این روزها رانده است. (در همین زمینه باید به اقدامات بسیج‌کننده خانواده‌های این زندانیان-که به صورت سازمان یافته و نقشه‌مند و حزبی عمل می‌کنند، و اساساً هم معطوف به دولت و محافل بین‌المللی است، اشاره کرد. وادار ساختن شخص خاتمی به موضعگیری علنی درمورد این دادگاه‌های در بسته و فرمایشی، اکنون به مرکز ثقل این گونه اقدات تبدیل شده است.)

عرصه‌های دیگر تهاجم-هم‌چون تشکیل دادگاه‌های سیار و یا تهی کردن کامل کانون مستقل وکلاء-نیز وجود دارند که پرداختن به آن‌ها خارج از حوصله این نوشته است.

اما به عنوان نتیجه‌گیری باید اضافه کنیم که ورود دو عامل تازه جنبش جوانان و پی‌آمدهای پس از واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر و از جمله افغانستان، تأثیرات مهمی بر تشدید شکاف بین دو جناح حکومتی و نیز تا حدودی بر شکاف‌های درونی هر دو جناح برجای نهاده است. چنان‌که در اردوی اصلاح طلبان شاهد آنیم که بخش سنتی این جریان (به ویژه مجاهدین انقلاب اسلامی) فیل "ضدامپریالیستی‌اش" یاد هندوستان کرده و طرح مافوق ارتجاعی جبهه مشترک با حضور طالبان را مطرح ساخته است. و به این ترتیب یک‌بار دیگر جوهر و ظرفیت درونی استتارکرده خود در اتحاد با تاریک اندیشی را به نمایش گذاشت. در نمونه بارز دیگر، حزب اخص خاتمی یعنی جبهه مشارکت با هدف درمان ماندن از روند پرشتاب منزوی شدن، ناپرهیزی کرده و به انتقاد از خاتمی به دلیل کاربرد لفظ اوپاش درمورد جنبش گسترده جوانان پرداخت. تحرکات تازه این جبهه برای ایفای نقش دوگانه و البته ناهم‌ساز حزب دولتی و حزب به اصطلاح اجتماعی-جنبشی را باید در همین راستا جستجو کرد. **بقیه در صفحه ۳**

ماجرای جنگ افغانستان به نوبه خود یک تأثیر دوگانه برجای گذاشته است: از یک سو پدیده فروپاشی سریع طالبان، می‌تواند بی‌تردید موجب افزایش روحیه مبارزه جویی مردم با طالبان خودی شود. از سوی دیگر، به دست گرفتن ابتکار عمل توسط نیروهای جهادی افغانی-که روابط دیرینه و ریشه‌داری با رژیم اسلامی دارند و در این جنگ نقش نیروی زمینی را با پوشش هوایی آمریکا به عهده داشتند- بر نقش رژیم ایران(علی‌رغم اقدامات بازدارنده آمریکا) نسبت به تحولات درونی افغانستان افزوده است. و درست به همین دلیل قبل از برگزاری کنفرانس آلمان در مورد افغانستان، شاهد سفر وزیرخارجه انگلیس به نیابت از غرب برای جلب نظر و حمایت دولت ایران در کسب موفقیت کنفرانس برلین، بودیم. اما باید تأکید کرد که نقش عمده را نکته نخست بازی می‌کند: پوشالی بودن و فروپاشی یک دولت ایدئولوژیک-مذهبی ماهیتاً مشابه رژیم ایران و در همسایگی آن را باید زلزله‌ای با ریشتر بالا برای نظام مذهبی حاکم بر ایران به شمار آورد. طالبان خودی، از آن گونه عناوینی نیست که عده‌ای روشن فکر و یا اپوزیسیون برای جناح تمامیت‌گرا گزین کرده باشند. این عنوانی است که مردم ایران برای رژیم ایران گزین کرده و آن را به این نام مفتخر ساخته‌اند. بنابراین صدای سقوط طالبان، نمی‌تواند بدون پژواک گسترده در پهنه ایران باشد. هر چند که طالبان ایران، با دستاویز قرارداد موضع واپس‌گرایانه سنت‌گرایان "ضدامپریالیست" به‌طور ناشیانه و متظاهرانه به نعل وارونه زدن پرداخته باشد. آن‌ها نه فقط به دلیل بیلان تاکنونی‌شان طالبان نامیده می‌شوند، بلکه درهر قدمی که برای پیاده کردن شریعت آسمان برمی‌دارند، هم ضرورت و هم امکان فروپاشی خود را فریاد می‌زنند. خود را مجری فرامین خدا دانستن، به‌طور اجتناب‌ناپذیر سرنوشت مشترکی را برای هر دو نظام رقم زده است.

جنبش جوانان نیز به نوبه خود ضمن غافل‌گیرکردن هر دو جناح رژیم، برتضاد آن‌ها افزوده است. درحالی‌که جناح اصلاح‌طلب را به تکاپوی مذبحخانه‌ای برای خروج از انفعال واداشته درهمان حال یک سری اقدامات سرکوب‌گرانه توسط جناح حاکم را در دستور کار رژیم قرار داده است.(تشکیل دادگاه‌های سیار و شروع موج دوم تهاجم به رسانه‌ها. تلاش برای برهم زدن وکلای مستقل دادگستری و ....)

به این ترتیب می‌توان گفت که واقعه ۱۱ سپتامبر و پی آمدهای آن از یک سو، و خیزش جنبش جوانان در درون از دیگر سو، بر وخامت بحران حکومتی و عدم مشروعیت رژیم افزوده است. مبارزه فراقانونی به‌عنوان یک شیوه مسلط متولدشده است. عوامل درونی و بیرونی در ترکیبی تشدیدکننده وارد میدان شده و موجودیت رژیم نابهنگام جمهوری اسلامی را به مخاطره افکنده‌اند.

## زنان افغانستان می‌توانند

## پیشگراول راه سوم باشند!

### آرش کمانگر

بی‌سوادی مردم و به‌ویژه زنان، به‌رسمیت شناختن حق اشتغال و حق پوشش زنان، تهدید منافع فتودال‌ها و سران قبایل، تضعیف نقش ملایان مفت‌خور در حیات اجتماعی جامعه و اقدامات از این دست بود که خشم ملایان، اربابان و رؤسای قبایل را برانگیخت تا با سوءاستفاده از احساسات مذهبی و عشیره‌ای مردم و صد البته اشتباهات حزب دمکراتیک خلق و در رأس آن نشاندن کودنای ضربتی بر انقلاب خود مردم، و نیز حمایت مالی، تسلیحاتی و سیاسی گسترده آمریکا و متحدانش، "جهاد ارتجاعی" خود را برای فرو بردن افغانستان در باتلاق جنگ و فقر و تخریب آغاز کنند. اکنون نیز که رژیم طالبان سقوط کرده، شاهد قدرت‌گیری مجدد همان مرتجعین هستیم که یک‌بار در سال‌های ۹۲ تا ۹۶ ثابت کردند که در زمینه کار، تحصیل و پوشش زنان، حتی از جمهوری اسلامی ایران نیز عقب مانده‌تر بوده‌اند.

در این میان دولت‌های غربی مدعی دمکراسی و رهایی مردم افغانستان هم چون گذشته سعی دارند بر فراز اراده مردم و زنان افغانستان و نادیده گرفتن نیروهای چپ، روشن‌فکران آزاده و سکولار و تشکل‌های مستقل و ترقی‌خواه زنان افغانی نظیر "راوا" (جمعیت زنان) بار دیگر مرتجعین مذهبی را بر این کشور فلاکت‌زده حاکم کنند با این تفاوت که این بار می‌خواهند در کنار دسته‌جات اسلامی مجاهدین، سهمی به ظاهرشاه و طرفداران او بدهند. این مدعیان دمکراسی حاضر نیستند حق انتخاب مردم را حتی در قالب یک پارلمان فرمایشی به‌رسمیت بشناسند، به‌جای آن با تکیه بر سنت عشیره‌ای و قرون وسطایی مربوط به فراخوانی "لوی جرگه" یعنی مجمع سران قبایل، پیشوایان مذهبی، رهبران جریان‌های سیاسی و فرماندهان نظامی، آن‌هم مجمعی تماماً مردانه، افغانستان را کماکان از ابتدایی‌ترین میانی حقوق بشر و دمکراسی دور نگه دارند. در چنین آشفته‌بازاری که ارتجاع داخلی و بین‌المللی، غنائم را تقسیم می‌کنند و در غیاب مردم و مهم‌تر از همه ستم‌دیده‌ترین بخش جمعیت زنان- برای سرنوشت افغانستان تصمیم می‌گیرند. زنان، آزادی‌خواهان سکولار و اقلیت ترقی‌خواه نیروهای سیاسی افغانی، سخت به حمایت و مهم‌تر از آن کارزار جهانی انسان‌ها و جریان‌های سوسیالیست، دمکرات و سکولار در دیگر کشورها- خصوصاً کشورهای غربی- نیازمندند. نباید گذاشت زنان افغانی همچون "مرغان عزا و عروسی" بار دیگر تحقیر و منکوب شوند.

در راستای درک این رسالت جهانی است که به همت خانم "اما بونینو" کمیسر سابق اتحادیه اروپا و رهبر حزب رادیکال ایتالیا، روز اول دسامبر به‌عنوان روز جهانی دفاع از حقوق زنان افغانی پیشنهاد شده تا در این روز بشریت مترقی از کران تا کران دنیا، کارزار وسیعی را برای اعتراض به تداوم کهنتری و نابرابری زنان افغانستان برپا کنند و اهرم فشار نیرومندی را بر دولت‌های غربی وارد نمایند. در واکنش به این کارزار بین‌المللی، دو طرف اصلی مدعی حاکمیت در افغانستان یعنی ظاهرشاه و اتحاد بقیه در صفحه ۴

"شما زنان قهرمان کابل هستید، شما در خانه‌های خود زندانی بودید، مورد ضرب و شتم قرار گرفتید، از حق کار محروم و مجبور به گدایی شدید، اما قاطعانه ایستادید، باید شما را قهرمان نامید. اینک زمان آن رسیده است که برای حقوق خود مبارزه کنیم."

عبارات فوق، قسمتی از سخنرانی خانم "تریا بارلیکا" سرپرست صلیب سرخ افغانستان در راه‌پیمائی سمبلیک و غرورانگیز بیش از صد نفر از زنان کابل در روز سه‌شنبه ۲۰ نوامبر ۲۰۰۱ بود. زنان در جریان این حرکت اعتراضی، ضمن پاره کردن برقع‌های خود، خواستار تحقق حقوق زنان پس از واژگونی رژیم طالبان شدند. راه‌پیمایان که قصد اجتماع در برابر دفتر سازمان ملل را داشتند در میانه راه با مانعیت نیروهای جهادی وابسته به "اتحاد نیروهای شمال" مواجه شدند.

بهاة این تازه به‌قدرت رسیده‌ها این بود که راه‌پیمائی مذکور بدون مجوز برپا شده بود. اما حقیقت این است که میان "اسلام طالبانی" و "اسلام جهادی" به‌رغم تفاوت‌ها و اختلافات‌شان، در زمینه حفظ و حراست از مناسبات پوسیده‌مردسالارانه و اعمال ستم مضاعف جنسی بر زنان، اشتراکات بنیادی وجود دارد. برای نمونه، گل‌نرمش "اتلاف نیروهای شمال" پس از سقوط طالبان، به این خلاصه شده که پوشیدن برقع را به امر داوطلبانه تبدیل کنند، اما در همان حال هشدار داده‌اند که این نرمش به معنای الفای حجاب اسلامی و به‌رسمیت شناختن کامل آزادی پوشش برای زنان افغانی نیست. به‌علاوه بازگشایی سینما "باختر" در کابل و استقبال و تجمع هزاران نفر در برابر آن نیز فقط شامل حال مردان شده و کماکان سینما رفتن زنان، پدیده‌ای حرام تلقی می‌گردد. در همین راستا یکی از رهبران مذهبی "اتحاد نیروهای شمال"، قاطعانه اتمام حجت نموده که اجرای احکام بربرمنشانه‌ای چون سنگسار و قطع اعضای بدن سارقین، جزئی لاینفک از شریعت اسلام محسوب می‌شود و احدی حق الفای آن را ندارد. بی‌دلیل نیست که احزاب و نیروهای تشکیل‌دهنده این ائتلاف در گزینش نام‌های اسلامی و بیان تعهد خود به ایجاد یک حکومت اسلامی دیگر، مشغول رقابت با یکدیگر هستند.

مردم و بویژه زنان افغانی و بعلاوه افکار عمومی بین‌المللی به‌خوبی به‌یاد دارند که در فاصله سال‌های ۹۲ و ۹۶ یعنی سال‌های حاکمیت "اسلام جهادی" (چه در دوره ریاست جمهوری صیبت‌الله مجددی و چه در دوره ریاست جمهوری برهان‌الدین ربانی) جنایات بی‌شماری علیه مردان و زنان افغانی و هر گونه ابزار وجود آزادی‌خواهانه، برابری طلبانه و سکولاریستی صورت گرفت. از یاد نبریم که نخستین بهانه‌های مجاهدین افغانی برای کشاندن افغانستان به باتلاق جنگ و ویرانی، بیشتر از آن که حضور قوای شوروی در خاک افغانستان باشد اقدامات اصلاح‌طلبانه و ترقی‌خواهانه دولت کابل پس از کودتای حزب دمکراتیک خلق بود. ایجاد مدارس دخترانه، مبارزه با

## سمینار زنان ایرانی ساکن آلمان یک هنرمند دیگر در خون خود غلطید!

گفتند:

(( - نمی خواهیم

نمی خواهیم

که بمیریم!))

گفتند:

(( - دشمن اید!

دشمن اید!

حلقان را دشمن اید!))

چه ساده

چه به ساده گی گفتند و

ایشان را

چه ساده

چه به ساده گی گفتند!

۱. بامداد

هم چون ستاره ای در آسمان موسیقی ایران درخشید و چون شهابی زودگذر در ۴۴ امین بهار زنده گی به خزان نشست.

سید خلیل عالی نژاد، موسیقی دان، محقق و نوازنده ی چیره دست و بی همتای تنبور در سحرگاه یکشنبه ۱۸ نوامبر ۲۰۰۱ به قتل رسید.

کدامین دست ناباک این چنین دردناک گل وجود سید خلیل را سوزاند؟

مرگ او که بزرگی از بزرگان موسیقی ما بود، ضربه ای برای فرهنگ و موسیقی ایران و داغی بر دل همه ی یاران او و همه ی دوست داران موسیقی است. جای خالی او و خلاء جبران ناپذیری در موسیقی ایران باقی خواهد گذاشت.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) مرگ این عزیز را به خانواده ی او و دوست داران اش و جامعه ی موسیقی ایران تسلیت می گوید.

یادش گرامی باد.

سمینارسالانه زنان ایرانی در آلمان در روزهای ۱۶-۱۸ نوامبر ۲۰۰۱ برابر با ۲۵-۲۷ آبان ماه در شهر فرانکفورت آلمان برگزارگردید. موضوع اصلی سمینار «خشونت» بود که سه سخنران از زوایای مختلف به آن پرداختند. منیره برادران اولین سخنران سمینار «رابطه گناه و مجازات در اسلام و حکومت اسلامی ایران» را مورد بررسی قرارداد. پس از آن هما شرف الدین سخنرانی خود را با نام «قدرت، خشونت و قدرت \ قدرت و جنسیت» ارائه نمود. آخرین سخنران زهره پهلوانی بود که «حمایت قانونی برای جلوگیری از اعمال خشونت در خانواده» را با طرح قانون حمایت در مقابل خشونت های خانوادگی در اطریش توضیح داد. پس از ارائه سخنرانی ها شرکت کنندگان در سمینار با شرکت در گروه های کاری مربوط به هر سخنرانی به بررسی عمیق تر مطالب طرح شده توسط سخنران ها پرداختند. در گروه کاری دیگر نیز در جنب این گروه ها تشکیل گردید: «عشق بازی یا آزارجنسی» گروهی بود که هدایت آن را شبنم مددی بعهده داشت و «خشونت، زنان و خشونت» موضوع گروه کاری دیگر بود که به زبان آلمانی و زیر هدایت یوله زیگنر تشکیل شد.

روز جمعه به معرفی گروه های زنان شرکت کننده در سمینار اختصاص داشت که به علت جنگ در افغانستان قسمتی از برنامه به بحث و گفتگو در این باره اختصاص داده شد.

برگزاری سمینار امسال را گروه زنان فرانکفورت بعهده داشت و تعداد شرکت کنندگان در سمینار در روزهای مختلف بین ۱۱۰-۱۷۰ نفر اعلام شد.

دنباله از صفحه ۳ زنان افغانستان می توانند...  
شمال سعی کردند با لوس کردن اصل برابری زن و مرد، از طریق اعزام یکی دو نماینده زن به کنفرانس آلمان (آن هم در محاصره ده ها نماینده مرد) به خیال خام خود سر زنان و مردم آزاده افغان و جهان شیره بمانند. در این رابطه ظاهرشاه با معرفی رونا منصور (همسر محمد یوسف نخست وزیر سابق افغانستان در دوره سلطنت) و سیما والی (یکی از کارمندان سازمان ملل در نیویورک) و نیز اتحاد نیروهای شمال با معرفی آمنه فاضلی (رهبر انجمن اسلامی زنان افغانستان) تلاش کرده اند به نوعی ماجرایی بی حقوقی زنان را ماست مالی کنند، غافل از این که اگر قرار بود نابرابری عظیم زن و مرد با این گونه اقدامات نمایشی و معدود، مرتفع شود، جمهوری اسلامی ایران باید به مراتب موفق تر می بود. از این رو ضمن استقبال از فراخوان جهانی اول دسامبر، باید از هر طریق ممکن به زنان و مردم رنج کشیده افغانستان گفت که آن ها محکوم به انتخاب میان «اسلام جهادی» و اسلام طالبانی، و با آن طور که آمریکا و متحدانش می پسندند، مجبور به گزینش ناگزیر «جمهوری اسلامی پرفسور ریانی» و «پادشاهی اسلامی ظاهرشاه» نیستند، راه سوم، نیز وجود دارد و می تواند از یک رویا و یا هدف انسانی اقلیتی کوچک، به یک جنبش توفنده آزادی خواهانه و سکولار تبدیل شود. این راه و جنبش، تنها شانس مردم برای رسیدن به صلح، آزادی و عدالت است. این آلترناتیو حتی اگر نتواند به دلیل کارشکنی ارتجاع داخلی، منطقه ای (ایران، پاکستان ...) و جهانی، مهر و نشان خود را بر حاکمیت و جامعه افغانستان بکوبد، لاقول این قدرت را خواهد داشت که با حمایت و هم بستگی پیگیر نهادها و انسان های ترقی خواه در سراسر گیتی، مقاومت جانانه ای را در برابر ارتجاع تازه نفس برپا کند و حتی آن را وادار به عقب نشینی نماید.

مردم افغانستان بطور عام و زنان رنج کشیده این کشور به طور خاص، بیش از هر زمان، چشم امید خود را به نیروهای ترقی خواه جهان دوخته اند، این هم بستگی حیاتی را از آن ها دریغ نکنیم!

## جمهوری اسلامی ایران، آئینه تمام نمای فقر!

۲۳ سال حاکمیت اسلامی سرمایه، آثار فاجعه باری بر زندگی توده های ستم دیده ایران گذاشته است. فقر و یکاری روزافزون، اعتیاد و نبود ابتدائی ترین امکانات رفاهی، از مشخصه های زندگی اکثریت مردم کشور در سالهای اخیر بوده است. ابعاد فاجعه بار این ناهنجاری های اجتماعی، در حدی است که حتی مسئولان حکومتی نیز، اینجا و آنجا، ناچار به اعتراف به آن می شوند که نمونه هایی از آنرا در روزنامه های ایران در هفته گذشته می توان یافت. ازجمله، روزنامه آفتاب یزد، مورخ ۲۹ آبان، آمار دهشتناکی از فقر در کشور را منتشر نموده است. براساس این آمار، بالغ بر ۱۵ درصد جمعیت ایران، در فقر مطلق بسر می برند. همین روزنامه، ادامه می دهد که براساس استانداردهای بین المللی، فقیر به کسانی گفته می شود که دارای درآمد سرانه یک دلار در روز می باشند. به عبارت دیگر، چنانچه جمعیت ایران را ۷۰ میلیون نفر فرض کنیم، بیش از ده و نیم میلیون نفر از مردم کشور، در فقر مطلق زندگی می کنند.

در میان مردم فقرزده ایران، باید کودکان را، آسیب پذیرترین گروه اجتماعی کشور، نامید. در همین رابطه، می توان به آمارهای که روزنامه نوز در تاریخ ۳۰ آبان، منتشر نموده، اشاره کرد. این روزنامه، به نقل از شیخ الاسلام، رئیس اداره بهبود تغذیه جامعه، می نویسد که ۴/۱۵ درصد کودکان زیر پنج سال ایرانی، یعنی رقمی برابر با ۸۰۰ هزار نفر، به دلیل سوء تغذیه، به انواع بیماری ها نظیر، کوتاه قدی، کم وزنی، و لاغری رنج مبتلا هستند. شیخ الاسلام اضافه می کند که بیشترین شیوع سوء تغذیه، در میان کودکان استان های سیستان و بلوچستان، هرمزگان، خراسان، کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال بختیاری، خوزستان و کردستان، دیده می شود. به بیان دیگر، در نیمی از کشور، کودکان در معرض خطر روزافزون سوء تغذیه می باشند.

در همین جا باید اضافه کرد که فقر و گرسنگی، تنها ارمان رژیم جمهوری اسلامی برای کودکان نبوده است، بلکه آینده سازان ایران، با مشکلات دیگری نیز دست به گریبان می باشند. ازجمله می توان گفت که، فرزندان خانواده های زحمتکش ایرانی، یا اصولاً در زندگی خود، هیچگاه شانس برای تحصیل نمی یابند، و با آنکه در مدارس با پائین ترین امکانات و در بدترین شرایط، به تحصیل مشغولند، و در نهایت نیز، بسیاری از آنها، یعنی آن بخش خوشبختی که موفق به به پایان بردن تحصیلات خود می شوند، ناچار به صف بیکاران می پیوندند و بدین ترتیب، هرگز شانس برای بیرون آمدن از چنگال فقر، نمی یابند.